

۶ پرسش از ۵ کارشناس

## نقد ادبیات کودک و نوجوان چیستی، وضعیت و دورنمای آن

۱. وضعیت فعلی نقد ادبیات کودک و نوجوان را در مقایسه با گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید و نقاط ضعف و قوت آن را در چه می‌دانید؟
۲. دورنمای نقد ادبیات کودک و نوجوان را در آینده چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟
۳. موانع و عوامل ارتقای سطح نقد ادبیات کودک و نوجوان در کشورمان چیست؟
۴. ویژگی‌های خاص نقد ادبیات کودک که آن را از نقد ادبی به معنی عام متمایز می‌سازد، چیست؟ به نظر شما مهمترین وظیفه ادبیات کودک و نوجوان چیست؟ چرا؟
۶. نقد مطلوب از نظر شما چه ویژگی‌هایی دارد و آیا در بین نقدهای چاپ‌شده در مطبوعات سال‌های اخیر، به نمونه یا نمونه‌هایی از این دست برخورد کرده‌اید؟ اگر جواب مثبت است، لطفاً ضمن معرفی نقد، ویژگی‌های آن را بیان کنید.

برداخته است. در این زمینه، تأثیر کتاب‌هایی چون «روش‌شناسی نقد ادبیات کودک» را نیز نباید فراموش کرد.

واقعیت آن است که سرنوشت نقد ادبیات کودک در ایران، چندان هم به سرنوشت خود ادبیات کودک ارتباطی نداشته است. نقد ادبیات کودک (و نه نوجوان) در دهه اخیر از رشد چشمگیری برخوردار بوده، در حالی که خود ادبیات کودک، فاقد چنین تحولی بوده است. هر چند در دو دهه اخیر، با نگرگونی‌های ژرفی در ادبیات نوجوانان رو به رو بوده‌ایم و با حضور نویسندگان پوینده‌ای هم‌چون محمد محمدی، مرادی کرمانی، محمدرضا بوشنی، محمدرضا

### نقد ادبیات کودک و نوجوان شناسنامه ندارد جمال‌الدین اکرمی

۱ و ۲ - نقد ادبیات کودک، هر چند با ساختارهای پراکنده، امروزه راه خود را گشوده، همپای ادبیات کودک، گام برمی‌دارد. بدون شک توجه به نقد ادبیات کودک، به شیوه‌ای روشمند و علمی، بیش از همه مدیون دو نشریه پژوهشنامه و کتاب ماه کودک و نوجوان است که عمری کمتر از یک دهه دارد. اما با تلاشی متمرکز به نقد ادبیات کودک اهمیت داده و به عناوین متفاوت، به آن

بایرامی، فریدون عموزاده خلیلی و دیگران کام‌های بلندی برداشته شد و ادبیات نوجوانان که پیش از آن، به رمق ترجمه نفس می‌کشید، به چشم‌اندازهای امیدبخشی دست یافت. ادبیات کودکان بیش از پیش، از ویژگی ماندگاری دور شد و به انبثاری از کتاب‌های سوپرمارکتی، بازاری‌پسند و ناشرمحور تبدیل گردید. همین که نمی‌توان در حیطه ادبیات کودک به چهره‌هایی پیگیر و ماندگار اشاره کرد، دلیل بر عدم حضور ادبیاتی پوینده و جدی، به ویژه طی سال‌های یک دهه اخیر بوده است؛ سال‌هایی که طی آن کمتر می‌توان به نمونه‌هایی درخشان از ادبیات کودک و نوجوان اشاره کرد. اما نقد ادبیات کودک، با وجود نوسان‌های پراکنده‌اش، توانسته لایه‌های سیاه‌شده ادبیات کودک را بیرون بکشد و نویسندگان سهل‌انگار را سرزنش کند. بنابراین، عدم شکوفایی ادبیات کودک، دیر یا زود نقد ادبیات کودک را هم بی‌رمق و بی‌رنگ خواهد کرد و این همان دورنمایی است که حوزه ادبیات کودک، در حال حاضر از آن رنج می‌برد؛ مگر آن که توجه به موضوع ادبیات ناب و نوری از سهیل‌ورزی‌ها، دستورالعمل ناشرانی چون کانون پرورش، نشر افق، امیرکبیر و... قرار گیرد.

۳- کمبوندی‌های جدی نقد ادبیات امروز، در عرصه کتاب‌های کودک و نوجوان را چنین می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. هنوز برای نقد ادبیات در ایران، شناسنامه کودک سالی صادر نشده و نقدهای به چاپ رسیده، همان قالب نقد ادبیات بزرگسالان است که برای کودک و نوجوان نیز تجویز می‌شود. به نظر می‌رسد نقد ادبیات کودک، چه در نوع زبان کاربردی و چه در زاویه دید و چه در نوع طبقه‌بندی آن، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که آن را از نقد ادبیات بزرگسالان جدا می‌کند و در نتیجه، مرزهای جداکننده این دو ژانر ادبی باید دیر یا زود شناخته و به کار برده شود و

اصول نقد ادبیات کودک مجدداً مورد بازبینی و تدوین قرار گیرد.

۲. هنوز نقد ادبیات کودک در ایران، بومی نشده و بسیاری از اصطلاحات به کار برده شده، فاقد معادل‌یابی و معناشناسی در زبان فارسی است. نقد ادبیات کودک نمی‌تواند نقد وارداتی باشد و باید به نوعی، ارتباط خود را با شیوه‌های نقد گذشته، هر چند ناپایدار، غیرعملی و شکل‌نیافته باشد، حفظ کند. برای این کار، ترجمه محض اصول نقد ادبی کافی نیست و بسیاری از آن‌ها باید با کارکردی گروھی، کارشناسانه و تطبیقی‌یافته، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۳. هنوز هم نقد ادبیات کودک در ایران، بر حوزه کتاب‌های داستانی متمرکز است و در گستره نقد شعر، تصویرگری، کتاب‌های علمی - تخیلی، کتاب‌های غیر داستان (کتاب‌های علمی، هنری، اجتماعی و غیره) و حتی نقد گرافیک ظاهری کتاب، فاقد نگاه‌های کارشناسانه هستیم. در این زمینه، اگرچه تلاش‌هایی صورت گرفته، هنوز به اهمیت حضور تنگاتنگ آن پی برده نشده. با آن که محتوای نقد ادبی، بیشتر بر آثار ادبی سنگینی می‌کند، ولی در حوزه کتاب کودک، ویژگی‌های سنی، اصول مخاطب‌شناسی و حتی حضور نوعی ادبیات کاربردی، سبب می‌شود که نقد ادبیات کودکان، فقط مشمول ادبیات شعری و داستانی نباشد و این نیز شاید یکی دیگر از تفاوت‌های بنیادی ادبیات کودکان و بزرگسالان باشد؛ تفاوتی که به حضور نوعی بی‌وزنی و فرامرزی در ادبیات بزرگسالان و نوعی وفاداری و وابستگی به مخاطب، در ادبیات کودکان می‌انجامد.

۴. نقد ادبیات کودک در ایران، هنوز هم ملاحظه‌کار و مصلحت‌جو است. اوج سفارش‌پذیری که سبب پایین کشیده شدن آفاق‌های ادبیات ناب کودک در ایران شده، گاهی یقه منتقد را گرفته و او را نیز وادار به رعایت اصول رفاقت کرده است.

ادبیات کودک و نوجوان است و وفاداری به آن‌ها نیز وظیفه یک منتقد، منتقد، جاروی بلند نقدش را جز برای رفتن زوائد متن و حفظ بهداشت محیط زیست یک متن ادبی به کار نمی‌برد؛ اگرچه نمی‌توان سلیقه و تکنیک شخصی او را در نوع تحلیل متن دست کم گرفت.

از میان نقدهایی که تاکنون خوانده‌ام، نقدهای خانم زری نعیمی را به دلیل نوع نگاه و کارکرد زبان تجربی‌اش می‌پسندم؛ از جمله در نقد کتاب‌های «پرنده روح» و «خواب پروانه‌ها». به متن‌های آقای شهرام اقبال‌زاده نیز به دلیل توجه به برخی کاستی‌ها و دریچه‌های گشوده شده به روی نقد، علاقه‌مندم.

## نقد تصویر باید رونق بگیرد ثریا قزل‌ایاغ

۱- محدوده زمانی مورد نظر پرسش، برای بنده مشخص نیست. آیا به قبل از انقلاب نظر دارند یا به عنوان مثال به دهه شصت؟ در هر حال، آنچه می‌توانم یادآور شوم، این است که نقد ادبی، خود از یک طرف، برآیند ادبیاتی غنی است و از طرف دیگر، بر رشد ادبیات تأثیر می‌گذارد. نتیجه یک چنین تعامل سازنده‌ای، رشد همه جانبه ادبی خواهد بود. با توجه به این مقدمه، باید عرض کنم که قبل از انقلاب، نقد ادبیات کودکان بسیار محدود بود؛ زیرا آثار خلق شده برای کودکان کمتر بار ادبی داشت و عمدتاً آموزش‌مدار بود. در حافظه من چند نقدگونه از صمد بهرنگی، محمود دولت‌آبادی و فرخ صادقی، پرونده نقد ادبیات کودکان را کامل می‌کرد. چند کتاب مختصر خرده‌مانند هم بیرون آمد (نقدی بر دو نوشته بهرنگی / محمدباقر صدیقی ۱۳۵۷). (نگاهی به آثار درویشیان / گلنباخی ۱۳۵۹). (از کوزه همان بیرون

منتقد که به نوعی برای کشف حقیقت سوگند وفاداری یاد کرده، نمی‌تواند نسبت به لایه‌های سیاه‌شده ادبیات کودک بی‌توجه باشد و گاهی نیز نیازمند آن است که رفتاری جدی و بی‌خدشه، با آثار نویسندگان سهل‌گرای کودک در پیش گیرد.

۴- تعلق نویسنده به گروه سنی خاص، انتخاب محدوده جغرافیایی زبان و بیان ادبی در محدوده توانایی‌های کودک، نزدیک شدن به خواستگاه‌های کودک و نوجوان امروز، کاربردی شدن ناگزیر بسیاری از متن‌های ادبی در کتاب‌های کودکان، ویژگی نویسنده کودک و نوجوان است. همین ویژگی، به نوعی گریبانگیر منتقد نیز هست. منتقد ادبیات کودک، اگرچه گاهی برای بزرگسال می‌نویسد، نمی‌تواند از بندهایی که به دست و پای نویسنده کودک و نوجوان بسته شده، فارغ باشد؛ یعنی آن که او نیز به نوعی با نیازهای مخاطب خود به بند کشیده شده است و در نتیجه، نمی‌توان نقد او را یک نقد کاملاً ادبی نامید. از سوی دیگر، در نقد ادبیات کودکان، بیشتر با نوع نقد تجربی رو به رو هستیم تا نقد علمی و روشمند؛ چرا که کالبد شکافی یک اثر کودکانه، کمتر از سنجش‌های قاطع و بی‌تحقیف ادبیات بزرگسالان برخوردار است.

شوفاداری به سوگندنامه نانوشته نقد را مهم‌ترین وظیفه نقد ادبیات کودک و نوجوان می‌توان دانست. سوگندنامه‌ای که منتقد را وامی‌دارد تا مرزهای تساختن آخرین سنوئل‌های بیمار و ضدعقونی کردن متن ادبی، پیش‌روی کند. گو این‌که نقد ادبی یک متن، خالی از دیدگاه و سلیقه منتقد نیست و همین امر، ویژگی هنری بودن یک نقد ادبی را افزایش می‌دهد.

زاویه دید، نوع زبان به کار گرفته شده، آسیب‌شناسی و طبقه‌بندی ضعف‌ها و قوت‌های کشف شده توسط منتقد، مهم‌ترین ویژگی نقد

تراود که در اوست / خندان)، (دو بررسی و گذری در چندوچون ادبیات کودک، نقد آثار مرتضی رضوان، عبدالهی، / سلیمی اثر فرخ صادقی ۱۳۵۱) و نقد سیاسی ماهی سیاه کوچولو، توسط منوچهر هزارخانی، در یکی از شماره‌های آرش. مرحوم فرخ صادقی، پیگیرترین فرد در این حوزه بود و هم او بود که اول بار، پای نقد آثار ادبی کودکان به نشریات بزرگسالان را باز کرد و کیهان ادبی که ضمیمه روزنامه کیهان در شب‌های جمعه بود، عرضه‌کننده این نقدها، در دهه شصت، همراه با رشد کمی ادبیات کودکان، به تدریج نقدهایی هم چه به صورت کتاب و چه به شکل مقاله، در مجلات برچ شد. آنچه متأسفانه می‌توان در مورد نقدهای این دوره ذکر کرد، نقد نویسنده به جای اثر و با دیدگاه‌های ایدئولوژیکی بود، نه معیارهای زیبایی‌شناسانه.

دهه هفتاد را از این نظر باید نقطه عطفی در رویکرد به نقد علمی دانست. پایان‌نامه‌های دانشجویی که به نقد ادبیات کودکان، بر اساس نوع یا دوره تاریخی می‌پردازد، در گذشته هم رواج داشت، ولی در این دهه، هدفمندتر و علمی‌تر شد. همین‌طور نقدهایی که در نشریات گوناگون تخصصی و گاه‌ها عمومی منتشر می‌شد، از ارزش‌های بهتری برخوردار شد.

نکته‌های مثبت، یکی روی آوردن نسل جوان نویسندگان نقد، به ادبیات کودکان است و دیگر غنیه معیارهای زیبایی‌شناسی، بر معیارهای غیرادبی.

نکته منفی، این‌که هنوز به درستی مرز بین ارزشیابی و نقد مشخص نشده است و گاه در نقدها بخش سهم بحث نویسندگان بر محور انطباق کتاب یا نیازها، علایق و توانایی‌های خوانندگان یا تقوه اختصاص می‌یابد؛ کاری که وظیفه ارزشیابی است، نه نقد. نقد عمدتاً بر معیارهای درونی ادبی تکیه دارد، نه سلیقه خوانندگان. یک داستان خوب، اول باید دارای

ویژگی‌های داستانی باشد و بعد از این معلوم شود که به چه گروه خوانندگان تعلق پیدا می‌کند. یکی دیگر از نکات منفی نقدها، دیدن نیمه خالی لیوان است و بزرگ‌نمایی ضعف‌ها، نقد، خوب و بد را به سنجش می‌گیرد.

نکته منفی دیگر، عدم توجه به نقد تصویر در کنار متن، برای کتاب‌های خاص گروه‌های الف - ب و تا حدودی ج است. کتاب کودک، بر دو پایه استوار است؛ ادبیات تصویرگری که هرگز نمی‌توان وجه مهم آن یعنی تصویر را ندیده گرفت.

۲- به نظر بنده، نقد در بستر اجتماعی رشد می‌کند. خواسته یا ناخواسته، از شرایط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. روحیه نقدپذیری در آزادی شکوفا می‌شود. از آن‌جا که آزادی‌های ادبی و هنری در گرو آزادی‌های اجتماعی است، این شرایط تعیین‌کننده خواهد بود. هر گاه محدودیت بر خلق ادبی و هنری بیشتر شود، نقد هم دچار بحران خواهد شد و اگر جامعه به سمت و سوی تأمین آزادی‌های مشروع شهروندان، خصوصاً اهل قلم حرکت کند، باید منتظر شکوفایی بیشتر نقد ادبی هم باشیم. یکی از بایدها در حوزه رشد نقد در آینده، پرداختن به مباحث نظری نقد است. هر چقدر سواد علمی منتقدان بالاتر باشد، نقد ادبی سالم‌تر خواهد بود و از شائبه‌هایی که امروزه در مورد نقد وجود دارد، میراثر خواهد شد.

۳- مانع بزرگ، در وهله اول، تلقی غلط از خود ادبیات کودکان است. تکرشی که سبب شده دانشکده‌های ادبیات که مهم‌ترین کانون‌های نقد ادبی است، بی‌اعتنا از کنار آثار ادبی کودکان بگذرند. مانع دیگری که بارها شخصاً به آن اشاره داشته‌ام و قویاً به آن باور دارم، سلطه تفکر قبیله‌ای است. هر که در دایره ماست، خوب است و باید ستایش شود، جایزه بگیرد و هر که نیست باید مورد توهنه سکوت قرار بگیرد. این چنین شرایطی، هرگز به وجود آورنده نقد سالم

ع نقد مطلوب از نظر من، نقدی است که بر آگاهی‌های نظری استوار بوده و کاملاً بی‌حب و بغض نوشته شده باشد. بدون شک، نویسنده نظری دارد، ولی مقصود بنده این است که نظریات منتقد، با استناد به معیارهای نقد علمی بیان شود، نه فقط به صورت سلیقه‌ای و اغلب احساسی. در کالبدشکافی عناصر مختلف ادبی، از بزرگ‌نمایی و جوه مختلف اثر بپرهیزد؛ زیرا به فریب خواننده منجر خواهد شد. متأسفانه، حافظه خوبی ندارم که بتوانم مشخصاً از نقد خاصی نام ببرم، ولی در نقدهای اخیر، با نمونه‌های مثبت این نقدها در نشریات گوناگون برخورد کرده‌ام. آرزو دارم روند خوب و مثبتی که آغاز شده ادامه پیدا کند؛ تا جایی که هم نویسندگان و هم خوانندگان، مشتاقانه در جست و جوی نقدهای ادبی خوب باشند.

## آزادی و نواندیشی

### شهره کائدی

نقد ادبیات کودک و نوجوان، حوزه پژوهشی جدیدی است که بدون تردید، مثل هر حرکت تازه‌ای باید با آزمون و خطا پیش رود و در این مسیر تجربه اندوزد. آنچه سبب رشد این قلمرو و دورنمای مطلوب آن می‌شود، بهادادن به این حوزه در مدیریت فرهنگی کشور، اعم از سیستم‌های دانتگاه و نیز مراکز دولتی و غیر دولتی آموزشی و پژوهشی است. اما در کنار این حرکت‌های کلان، تک‌تک افراد علاقه‌مند به چنین مقولاتی نیز باید با بالابردن بینش و توان تئوریک خود، عرصه‌ها و رویکردهای متفاوتی را بیازمایند و به کار برند.

آنچه به نظر می‌آید که یکی از موانع و عوامل عدم ارتقای سطح نقد ادبی باشد (علاوه بر عدم

نخواهد بود. این بیماری را در جواز هم می‌بینیم. جایزه عملاً به فرد داده می‌شود، نه به اثر او. گرچه در سال‌های اخیر، تریبون‌های متعددی برای ارائه مکتوب نقد و همچنین جلسات شفاهی آن به وجود آمده، تنها در حلقه متخصصان باقی مانده؛ حال آن‌که جامعه وسیع‌تر باید از آن بهره‌مند شود. لذا تصور بنده این است که نقد باید راه خود را از مجلات و محافل تخصصی، به رسانه‌های همگانی‌تر بکشد.

۴- اعتقاد دارم هر اثر ادبی، قبل از آن‌که به قشر و گروه خاصی تعلق پیدا کند، ابتدا باید ادبیات باشد. در این‌جا هیچ تفاوتی بین آثار ادبی خاص کودکان و بزرگسالان وجود ندارد. داستان خوب باید درون‌نمایه قوی، طرح قابل قبول و شخصیت‌های باورپذیر داشته باشد و... مسلماً چنین معیارهایی در آثار کودکان، به دشواری راه خود را باز می‌کند، ولی در هر حال نباید وجود داشته باشد. چیزی که یکسره فراموش می‌شود، نقش تصویر است. تصویر پا به پای متن و نوشته، در انعکاس عناصر داستان نقش دارد. با وجود این، اغلب این نقش دیده نمی‌شود. تنها تفاوت ادبیات کودکان و بزرگسالان، در همین نقش ظریفی است که تصویر ایفا می‌کند. بیان تصویری، با بیان کلامی همراه است و هر دو مشترکاً بیان ادبی را کامل می‌کنند.

نوین‌نویسنده کار خود را می‌کند. او اثر خود را می‌آفریند و به جامعه تقدیم می‌کند و اغلب تحت تأثیر نقدها نیست. آنچه می‌تواند جریان‌آفرین باشد، تأثیر بر خوانندگان است. نقد خوب و سالم، دانش ادبی و حتی فراادبی خواننده را بالا می‌برد و ذائقه او را تربیت و او را مشکل‌پسندتر می‌کند و می‌فرستد سراغ نویسنده، خواسته خواننده است که نویسنده را امیدوار می‌کند یا به او می‌فهماند که اثرش با بحران رو به روست. به نظر من، از طریق ارتقای ذائقه ادبی خوانندگان، می‌توان موجب رشد ادبیات شد.

تجهیز منتقدان به ابزارها و روش‌های نقد ادبی و رویکردهای مختلف آن، ساختار اندیشه افرادی است که در این حوزه می‌کوشند و قلم می‌زنند؛ اندیشه‌ای که به قرون گذشته تعلق دارد و امروز کارآیی خود را از دست داده است.

واژه نقد، در طول سیر تاریخی خود، معانی متفاوتی را از آن خود ساخته است و بدون شک، با توجه به هر معنی، وظایف آن نیز متفاوت بوده است. در سده ۱۸ نقد به معنای تشخیص درست از نادرست یا خوب از بد به کار می‌رفته و پیرو این معنا، وظیفه نقد چیزی نبوده جز داوری، اما این مفهوم، امروزه دگرگون گشته و دیگر تعریف نقد، صرفاً تمیز و تشخیص سره از ناسره (اندیشه‌ای که اکثر منتقدان ما بر آن پای می‌فشارند) نیست. از آن جا که سرچشمه هنر ناآگاهی است و احساس و عاطفه نیز در آن دخیل است، مخاطبان نیز نمی‌توانند آن را چون علم ارزیابی کنند و خود را رویارو با یک ایده مطلق (همان‌گونه که علم با آن رویه روست) ببینند. بنابراین، چگونه چنین مخاطب یا منتقدی می‌تواند در قبال این ناآگاهی، خوب را در کنار بد بگذارد و سره را در برابر ناسره؟ چگونه می‌تواند اثری را دقیقاً درجه‌بندی کند و به آن نمره بدهد؟ مسلم این که در حوزه نقد، دیگر تمایزات و تقابلهای دوتایی کنار گذاشته شده و گفت و گو جانشین ارزیابی گشته است. گفت و گویی که در آن می‌کوشند یکی از مجموعه معانی اثر استخراج شود. نقادی یا چنین اندیشه‌ای ممکن است در تأویل خود، از رویکردهای مختلف بهره بگیرد، اما آنچه او را از سایرین (سایرینی که اندیشه قرن ۱۸ بر آن‌ها حاکم است) متمایز می‌سازد، این است که او باور دارد که نقد او، تأویل مطلق و نهایی نیست. او می‌داند که وقتی با ایژده اثر رویه روست، سوژه‌ای چون ذهن خود او نیز در این فرایند با او همراهی می‌کند و سبب می‌شود از چیزی بی‌افزیند که صرفاً جست و جوی در نیات

مؤلف اثر ادبی نیست، بلکه کاوش در نیات خود او نیز به حساب می‌آید.

بنابراین، سبب تأسف است که هنوز در میان منتقدان ما افراد بسیاری، چنین می‌اندیشند که وظیفه‌شان توضیح بدی‌های اثر، اشتباهات و خطاهای متن و مؤلف و تذکراتی به نویسنده یا مخاطبان است. به نظر می‌آید تا چنین اندیشه‌ای اصلاح نشود، فضای آزادی برای مکالمه افراد مختلف با آثار گوناگون و نیز افق‌های متعدد و متفاوت دلالت‌های معنایی گشوده نشود نقد ما به شکوفایی نرسد. تنها با کنار گذاشتن چنین اندیشه‌هایی است که می‌توان آثار ادبی را از تک معنایی رهایی داد و فضای گسترده‌ای برای نقادی ایجاد کرد؛ فضایی که در آن آزادی و عدم تحجر حرف اول را می‌زند.

### جامعه پرسشگر و نقد پرسشگر حمید نوایی لواسانی

۱- قبل از آن‌که به بررسی وضعیت فعلی نقد ادبیات کودکان بپردازیم و آن را با گذشته مقایسه کنیم، به نظر می‌رسد که ابتدا باید پندیده نقد و طرح بی‌قید و شرط سؤال و روحیه پرسشگری را به عنوان رویکردی فرهنگی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مدنظر داشت و براساس این واقعیت، شرایط موجود را بررسی کرد. بی‌شک، چنین بررسی جامع‌تری موضع نقد ادبی را به عنوان بخش کوچکی از رویکرد نقادی و پرسشگری در جامعه ما روشن خواهد کرد. بی‌آن‌که بخواهیم وارد بحث‌های تکراری و خسته‌کننده بشویم، باید گفت که از دیرباز تا یک صد سال اخیر که نهال ادبیات داستانی در آن رشد کرده است، به دلیل حاکمیت مطلق نهادهای قدرت بر رفتار و سرنوشت مردم

تحمیل آثار غیرخلاقه و پیش‌پا افتاده به خوانندگان است. به نظر می‌رسد که در زمینه‌های فرهنگی نیز تصدی‌گری دولتی، صدمات فراوانی به رشد خلاقیت ادبی و پیوند ادبیات و زندگی از یک سو و ادبیات و مردم از سوی دیگر، وارد کرده است. نقادی آثار ادبی کودکان و نوجوانان از طرف نهادهای خودجوش و محافل مردمی، می‌تواند در رشد و اعتلای ادبیات کودکان و نیز آشتی دادن و جلب اعتماد مخاطب نسبت به نقش و تأثیر کتاب در زندگی آنان، تعیین‌کننده باشد.

۴- از مشخصه‌های متمایزکننده نقد ادبیات کودک و نوجوان، توجه به ارتباط اثر با مخاطب و شناخت او از مطالب ارائه شده است. کودکان و نوجوانان، به لحاظ مراحل مختلف رشد ذهنی، ادراکی و زبانی نیاز دارند تا مطالبی در خور فهم خود دریافت کنند. یکی از توانایی‌های مهم نویسنده کودک و نوجوان، شناخت ویژگی‌های یاد شده است. نشان دادن این توانایی از سوی منتقدان آثار کودک و نوجوان، در هیچ نقدی از آثار بزرگسالان به چشم نمی‌خورد.

۵- مهم‌ترین وظایف حوزه نقد ادبیات کودکان و نوجوانان را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد. اول، ایجاد پلی میان کتاب و مخاطبان وسیع آن با تکیه بر قابلیت‌ها و زوایای پنهان و ناآشنای اثر در اشکال متنوع شفاهی و مکتوب تا خوانندگان بتوانند با توجه به نیازهای مختلف خود، دست به انتخاب بزنند.

دوم، بررسی تخصصی اثر بر اساس رویکردهای جدید نقد، به منظور ارائه تصویری روشن از تلاش‌های نویسنده و ماندگاری تجربه‌های خلاق و عرضه آن به دیگر نویسندگان و محققان و بخش سوم، تعیین جایگاه اثر در ادبیات کودک و نوجوان است.

نگاه امروز نقد ادبی، پرهیز از پرداختن آشکار و پنهان به نویسنده و برجسته‌ساختن عناصر شکل‌دهنده اثر، در ساختاری یویاست. در

حضور خشونت و سرکوب، به عنوان تنها عامل پاسخگویی در مقابل ذهن‌های پرسشگر و نقاد اجتماع، هیچ‌گاه پدیده‌ای به نام «نقد» رشدی اجتماعی و فراگیر نداشته است و از آنجایی که طرح هر گونه سؤال، منافع بخشی از قدرت را به خطر می‌انداخت، زشت‌ترین رفتار ممکن، یعنی خشونت فیزیکی و فشار روانی را به همراه داشت. بر این اساس، ثمره سیطره نهادهای قدرت، چیزی جز پرورش و گسترش روحیه پذیرش، خودسانسوری و تعلق و چاپلوسی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نبوده است. بر این نظر، می‌توان نتیجه گرفت که نقادی به عنوان رفتاری اجتماعی و فراگیر، پدیده‌ای است مدرن که در هر شرایطی بارور نمی‌شود و ارتباط تنگاتنگی با آزادی اندیشه دارد.

در شرایط حاضر، در ارتباط با نقد ادبی، ما در دوران «بازایی خویش و خودآگاهی» نسبت به موانع اجتماعی نقادی به سر می‌بریم. بنابراین، بسط‌سازی فرهنگی و اجتماعی این پدیده، می‌تواند شرایط نقد ادبی و از جمله نقد ادبیات کودک و نوجوان را بهبود بخشد.

۲- با توجه به تحولات جامعه و زمینه‌هایی که برای رشد نظری و علمی در حوزه نقد ادبی به وجود آمده است، به نظر می‌رسد که در آینده شاهد تحولاتی در این زمینه خواهیم بود.

۳- از موانع رشد نقد ادبیات کودک و نوجوان، نقادی بر اساس دیدگاه‌ها و تمایلات نهادهای فرهنگ رسمی و دولتی است. متأسفانه، امروزه بیشتر کانال‌های نقد ادبی در حوزه ادبیات کودک، توسط سیاست‌های نهادهای یادشده اداره می‌شود و به همین سبب، انتخاب آثار پدیدآورندگان، برای بررسی و معرفی به جامعه، گزینشی و توأم با تمایلات فرهنگ رسمی است. از آفات این رویکرد، پنهان ماندن دیدگاه‌ها و تمایلات اقشار مختلف اجتماع، در حاشیه ماندن نوشته‌ها و آثار خلاقه و مؤثر و همچنین، طرح و تبلیغ و

این رویکرد از یک طرف، نویسنده به خوبی می‌تواند از نگاه منتقد استفاده برد و با اطمینان، راهکارهایی در جهت بهبود آثار خود به دست آورد و از طرفی دیگر، خوانندگان نیز آسوده‌مخاطر، دست به انتخاب می‌زنند. نقد آثار ادبی، تنها دانستن اصول و فنون و تعابیر وارداتی نقد نیست، بلکه بینش هنری، ادبی و خلاقیت از عناصر مهم و ناپذیرنی است که باید آن‌ها را پرورش داد و تربیت کرد.

## رشد نقد و نشریات تخصصی چیستا پثربی

۱- آنچه نقد ادبیات کودک و نوجوان امروز را به طور مشخص از دوران گذشته متمایز می‌کند، تلاش برای تنوریزه کردن، نقد نقد و حرکت به سوی رویکردهای آکادمیک، در تحلیل ادبیات کودک و نوجوان است. اتفاقی که سابقاً کمتر شاهد آن بودیم؛ چرا که نقد در دهه‌های گذشته، بیشتر بر شیوه‌های ذوقی و اشرافی تکیه داشت و کمتر رنگ و بوی مطالعه آکادمیک و آگاهی از رویکردهای نظریات نقد معاصر در آن احساس می‌شد. اما این رویکرد دانشگامی به نقد، معایبی نیز دارد و آن، چیزی است که ما اصطلاحاً از آن به عنوان «نظریه‌زدگی در نقده» نام می‌بریم. در بدترین حالت، منتقد صرفاً به شکل مکانیکی و بر اساس آموخته‌های آکادمیک خویش، هر اثری را تنها با ابزار نقد واحدی که می‌شناسد، تجزیه و تحلیل می‌کند و تلاشی برای شناخت ویژه دنیای اثر و کشف رازهای آن توسط نگارش خلاقه خویش انجام نمی‌دهد. محصور شدن در یک نظریه نقد خام، امکان تفکر آزاد و بدون تعصب را از نقد سلب می‌کند نباید فراموش کنیم که رویکردهای نقد معاصر فقط جنبه انباری دارند

و پرداختن به آن‌ها، نباید هدف اصلی فرآیند نقد باشد. لذا چون منتقدان جوان ما هر یک تنها با یک یا حداکثر دو سه نظریه نقد معاصر آشنایی دارند، بسیاری از اوقات سعی می‌کنند که همه آثار را تنها با همین رویکردهای خاص به تحلیل بنشینند. در حالی که شاید یک اثر ادبی خاص، برای مثال، رویکرد اساطیری را بر نتابد و به جای آن، به رویکرد روان‌شناختی در نقد یا رویکرد ساختاری نیاز داشته باشد. در بسیاری موارد، من تلفیق شیوه‌های نقد مدرن را با نقد سنتی لازم می‌بینم؛ چرا که نقد مدرن، دانش و نقد سنتی شور و بینش لازم را برای کار فراهم می‌آورد و البته، به هر دوی این‌ها باید خلاقیت فردی منتقد را نیز اضافه کرد. اتفاقی که بدون آن، همه نقدها به هم شبیه خواهد شد و به یک اندازه خشک و بی‌روح.

۲- من قطعاً به رشد مقبوله نقد، در حیطه ادبیات کودک و نوجوان، خوش بین هستم. تصور می‌کنم هر تلاشی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته، بر سابقه و تجربه این دانش در ایران افزوده و دست کم به عنوان شیوه‌آزمون و خطا، بهترین رویکردهای نگاه به ادبیات کودک را آزمایش کرده است. با توجه بیشتر رسانه‌ها به این مقوله و افزایش نشریات تخصصی، این باور در ما پدید می‌آید که دانش نقد ادبیات کودک و نوجوان، به تدریج جایگاه مناسب خود را در ادبیات ایران به دست آورد. چرا که وقتی نقدی نباشد، رشد و تحولی نیز در کار نخواهد بود و اگر ما خواهان شکوفایی نهال ادبیات کودک و نوجوان ایران هستیم، هرگز نمی‌توانیم خود را از نقد و تمرکز بر شیوه‌های مدرن آن بی‌نیاز بدانیم.

۳- نقد ادبیات کودک باید جست و جوگر، خلاق و کاشف باشد. به این معنا که نگاه آن همچون نگاه خود کودکان، بکر، پرسشگر و فارغ از عادت و کنیسه‌های مرسوم باشد. برای این که منتقد ادبیات کودک باشیم، نخست باید کودک و



تمام تجارب بشری یاری گیرد. من در مطبوعات، کمتر با چنین نقدی برخورد کرده‌ام و اگر هر از گاه نقدهای نسبتاً مناسبی خوانده‌ام، چنان در جنبه نظریات و مکاتب گرفتار بوده‌اند که از نگاه خلاقانه منتقد در آن‌ها اثری نبوده است. بیشتر نقدهای ادبیات کودک که امروزه در مطبوعات به چاپ می‌رسند، یا جنبه توصیفی دارند و یا به هر نحوی، به گرته‌برداری از کتب نظری نقد اکتفا می‌کنند و سرانجام، قادر نیستند دید یا برداشت جدیدی به خواننده انتقال دهند.

آنچه هر نقد ادبی را در جایگاهی معتبر قرار می‌دهد، نگاه کردن به نقد، به عنوان یک امر پژوهشی و در عین حال ذوقی است و معضل عمده نقد ادبیات کودک ما، گرایش به احساس‌گرایی و یا کشف کلیشه‌های رایج ادبیات کودک در متن مورد نظر است. کار نقد به تعبیری، متن زندگی کردن است. عملی که فقط یک بار انجام می‌شود، اما هر لحظه آن تازگی دارد و هر لحظه آن باید با کشف و شهود همراه باشد. آن‌چه فقر آن در نقد ادبیات کودک ما به شدت احساس می‌شود، تحلیل و تحلیل خلاقه است که منتقد را از نظام الگوهای رایج و یا حتی عواطف کلیشه شده‌های می‌بخشد و قدم‌زدن در فضای ناب اکتشاف و جست و جوگری را برای او به ارمغان می‌آورد. اتفاقی که مطبوعات عمومی ما مجالی برای آن فراهم نمی‌آورند. نشریات تخصصی نیز آن قدر نادر هستند که عملاً امکان قضای پژوهشگرانه را از منتقد سلب می‌کنند. به امید افزایش نشریات تخصصی ادبیات کودک در ایران و بازوری نسل جدید منتقدانی که نه فقط به خاطر عشق به ادبیات، بلکه بیشتر به خاطر عشق به کودکانی که مخاطب این ادبیات هستند، راه پرفراز و نشیب جست و جو و نقد ادبی را بر خود هموار می‌کنند.

جهان او را بشناسیم. شیوه خاص نگاه‌کردن کودکان به دنیا با بزرگسالان تفاوت اساسی دارد. کودکان در هر مرحله از رشد، اتفاقاتی را تجربه می‌کنند که برای بزرگسالان کاملاً عادی جلوه می‌کند، اما منتقد ادبیات کودک، از هیچ یک از تحولات ذهنی کودک به سرعت عبور نمی‌کند، بلکه تلاشی در جهت تحلیل زمینه و موضوع اثر مورد نظر، در ارتباط با مخاطبان کودک و نوجوان، انجام می‌دهد. از این نظر، منتقد ادبیات کودک کاشفی است که چون «شازده کوچولو»، از پرسیدن و سفر کردن خسته نمی‌شود و اصولاً نقد طبیعی او نتیجه همین پرسش‌ها و سفر کردن‌هاست.

۴- نقد ادبیات کودک و نوجوان، مانند هر نقد دیگر، در وهله اول باید جهان خاص متن را شناسایی کند و به نوعی با این شناسایی، به آفرینش مجدد متن و ارزش‌های آن بپردازد و با این عمل، پلی ارتباطی میان متن و مخاطب پدید آورد. اما منتقد ادبیات کودک و نوجوان، وظیفه دیگری هم دارد و آن، رمزگشایی از آثار خاصی است که برای کودکان نوشته شده است، اما در زیرساخت خود، مسائل فلسفی، روان‌شناختی و هستی‌شناسی را مطرح می‌کنند. در کنار این دو وظیفه، منتقد ادبیات کودک، در تلاش است که خانواده‌ها و به ویژه والدین کودکان را با تحلیل و موشکافی ادبیات کودکان آشنا کند و قضایی برای درک عمیق‌تر متن برای مخاطبان کودک فراهم آورد. و بالاخره شاید مهم‌ترین رسالت نقد ادبیات کودک، ایجاد شور و جنبه برای مطالعه اثر است. نقد خوب با پرهیز از ارزشیابی و یا کوشش برای رازگشایی متن، خوانندگان را به مطالعه و دنبال کردن اثر تشویق می‌کند.

شعور مطلوب، تلاشی است برای درک کامل آنچه مخاطب خوانده است و به قولی برای رسیدن به چنین شناختی است، که منتقد باید از